



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. منصور حکمت

را صادر میکنند که البته فوری او را به ضمانت آزاد کردند. بی‌شک اگر دادگاه رژیم حکمی علیه جلال حسینی صادر کند، کارگران در مقابل دست به اعتراض خواهند زد و خود حزب کمونیست کارگری هم آنچنانکه از اطلاعاتیها و بحثهایش پیاداست در چنین شرایطی مسئله را در ابعاد جهانی مطرح خواهد کرد و از هیچ کمکی دریغ نخواهد کرد. خود کاربدستان رژیم هم این را میدانند و به همین دلیل بسیار دست به عصا حرکت میکنند.

صفحه ۲

هشدار! سازمان زحمتگشان گومه له نیست



ایرج فرزاد
صفحه ۳

سنتهای نوین در اعتراضات کارگری

نگاهی به مبارزات کارگران خباز شهر سقز
مصاحبه ایسکرا با محمد محمدی
فعال کارگری و از اعضای سندیکای کارگران خباز



محمد محمدی

درون کارگران بوده‌اند. دقیقاً در ادامه این سیاستهاست که در سال ۱۳۷۷ جمعی از فعالین کارگری از جمله محمود صالحی، جلال حسینی و محمد عبدی، ابراهیم کریمی را همراه من دستگیر و زندانی و شکنجه کردند. بدنبال دستگیری محمودصالحی، حزب کمونیست کارگری کمپینی جهانی برای آزادیش راه انداخت. این کشمکش در چند سال گذشته و مخصوصاً در جریان کمپین جهانی که حزب کمونیست کارگری برای آزادی محمود صالحی راه انداخت، و در ادامه هم تاکنون حدت بیشتری گرفته است. در این چند سال ما شاهد انواع دسیسه و توطئه رژیم علیه سندیکا و فعالینش از دستگیری و زندانی کردن تا تهدید تلفنی، از تلاش برای پاپوش درست کردن برایشان تا دزدیدن اموال فروشگاه شرکت تعاونی و ضربه مالی و سعی در تبدیل ماجرای دزدیشان به پاپوش برای کارگران بوده‌ایم. رژیم تلاش کرده است سندیکای خبازان را به دنباله خانه کارگر تبدیل کند، تلاش کرده این تشکل کارگری را تبدیل به تشکلی رژیم نماید و البته موفق نشده و هر بار کارگران و رهبرانشان با اعتماد به نفس بیشتر از این جدالها بیرون آمده و باز هم اعتبار و محبوبیت بیشتری کسب کرده‌اند. آخرین مورد هم این بود که در مجمع عمومی سندیکا، نشریات و ادبیات حزب کمونیست کارگری و جریانات دیگر را در جلو دوربین فیلمبرداری به عنوان مدرک علیه فعالین کارگری از جانب عوامل خانه کارگر نمایش دادند تا شاید به این صورت بهانه‌ای برای دستگیری آنها و بستن سندیکا دست و پا کنند. در ضمن بدنبال این ماجرا و اعتراض کارگران به این عمل اطلاعاتی خانه‌کارگريها، یکی از عواملشان از جلال حسینی شکایت کرده و به این بهانه حکم بازداشت او

ایسکرا: در یکسال گذشته ما شاهد کشمکش سندیکای کارگران خباز و خانه کارگر رژیم در شهر سقز بوده‌ایم، ماجرا چیست و به کجا انجامیده است؟

محمد محمدی: از اولین روزهای بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی تاکنون ما شاهد مبارزات کارگران و فعالین کارگری علیه این رژیم و برای احقاق حقوق خود بوده‌ایم. در سالهای اخیر اعتراضات کارگری پاپوش مبارزات سایر اقشار مردم ایران، شتاب بیشتری گرفته و رادیکالتر شده و با خواست و شعار روشنتری به میدان آمده است. سندیکای کارگران خباز سقز نیز از همان اولین سال تاسیس خود تا حال در دفاع از حقوق ابتدایی کارگران، با دسیسه‌های گوناگون جمهوری اسلامی و خانه کارگر، اداره کار، اتحادیه کارفرمایان و شورای آرد و نان و... دست و پنجه نرم کرده است. خانه کارگر در سقز به کمک اداره کار، مرکز اطلاعات و سایر ارگانه‌های دولتی تلاش کرده‌اند اعتراضات کارگری را به شکست بکشانند، فعالین رادیکال و دلسوز کارگران را شناسائی و به مقامات امنیتی معرفی نمایند. تلاش کردند برای رهبران کارگری پاپوش درست کنند، بین صفوف کارگران انشقاق و در یک کلام، عامل پیشبرد سیاست رژیم

جمهوری اسلامی را

باید بزیر کشید!

ایرج فرزاد

ظاهراً چاپ یک کاریکاتور در روزنامه حیات نو، به نمایش دگر باره جلوه‌هایی از جمهوری اسلامی، جناحهای آن و نیز شخصیت‌های مخالف با "اقتدارگرایان" در لایه‌های طیف اپوزیسیون پرو رژیم، انجامیده است.

اسدالله بادامچیان از شورای مرکزی جمعیت موتلفه اسلامی، بلافاصله بر طبل انحلال تشکلهای جناح حکومتی دو خرداد کوبید و اضافه کرد که نه تنها بخاطر این کاریکاتور بلکه بدلیل پرونده "نظر سنجی" و طبق ماده ۱۶ قانون اساسی، حزب مشارکت باید منحل شود. بحث ماده ۱۶ مربوط به "فروش اطلاعات به اتباع بیگانه" است که عبدی در زندان ("اصلاح طلبان" میگویند بدون فشار شکنجه!) گویا به آن اقرار کرده بود. بادامچیان ضرورتی برای اعلام انحلال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ندید، چرا که به عقیده او اعضای این حزب که "به گفته خود اصلاح طلبان در یک فولکس واگن جا داده میشوند" بود و نبودشان برای جمهوری اسلامی علی السویه است! اما جالب است که همین آقای بادامچیان همزمان و در همان مصاحبه در مورد اخبار پشت پرده "ائتلاف" ملی مذهبی‌ها با موتلفه اسلامی گفته است: "ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت‌آزادی‌در نامه‌ای به دبیر کل موتلفه این علاقه را ابراز کرده است اما اضافه کرده است "تنها اشکال ما با نهضت آزادی مشکل غیر قانونی آنها است!!" در هر حال بدین ترتیب بحث حذف کامل یک جناح جمهوری اسلامی توسط جناح دیگر از دستور خارج است. این

صفحه ۲

علیه حکم اعدام ساسان آل کنعان

صفحه ۴

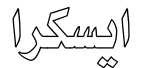
اعتصاب

کارگران

راه و ترابری

مهاباد

صفحه ۴



سرمدبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گبرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

یک خبر از سنندج

روز پنجشنبه ۱۹ دی‌ماه ۱۳۸۱ (۹ ژانویه ۲۰۰۳) رضا محمدی سرباز وظیفه در پادگان کرمانشاه خود کشی کرد. رضا محمدی اهل محله تقشقان در شهر سنندج بود. طبق گفته دوستانش دلیل خودکشی رضا فشارهای روحی بوده است که در حاکمیت جمهوری اسلامی به اکثر مردم و خصوصاً جوانان وارد می‌آید. جناب رضا به سنندج بازگردانده و روز جمعه ۲۰ دی‌ماه با حضور دوستان و بستگانش دفن شد. ما ضمن ابراز تاسف خود، مرگ رضا را به خانواده و بستگانش تسلیت می‌گوییم.

جمهوری اسلامی را باید بزیر کشید!

دو جناح به یکدیگر نیاز دارند. اما دلیل نیاز دو جناح جمهوری اسلامی به یکدیگر را محتشمی پور رئیس فراکسیون "جبهه" دوم خرداد بهتر و سراسر تر فرموله کرده است. محتشمی پور اظهار کرده است که کسانی که "دلشان برای نظام میسوزد" نباید چون بادامچیپان به شکل "حذفی" عمل کنند چرا که در این صورت "چرخه اداره کشور مختل میشود". محتشمی پور گفته است در میان "جناح راست" و از جمله مولفان هم "خطاهای فاحش با بیگانگان زیاد بوده است". بنابراین به توصیه او جناحهای نظام، باید به فکر "وفاق ملی" باشند.

اما علیرغم همه این جنگ و گریزها، چه در جریان دادگاه عبدی و چه در رابطه با همین چاپ کاریکاتور شبیه به خمینی، جدال جناحهای جمهوری اسلامی به نقطه دیگری رسیده است. هر دو در مقابل مردم، و در برابر یکدیگر نیز، ضعیفتر شدند و بویژه جناح دوحرداد که مدتی به حفاظ امنیتی رژیم در برابر مردم تبدیل شده بود، بعد از توبه کردن عبدی که تئوریسین خروج از حاکمیت و رفراندم، هر دو، بود، بی سر و بی رهبر ماند و به موقعیت ضعیفتری رانده شد. چنین وضعیتی به مذاق بخش "عقلاتی" تر لایه هائی از رژیم که موضعی سائتر بین دو جناح داشتند، کسانی مثل طه هاشمی، خوش نیامد. اما در خارج از دوائر رژیم، در بیرون و در جامعه این وضعیت از چشم مردم پنهان نماند و تزلزل کلیت رژیم را در برابر چشمان آنها برملا میکرد. طبیعی بود که مردم از موقعیتی که اسبهای گاری اسلام سیاسی داشتند در آن سریالائی همدیگر را گاز میگرفتند، به فکر پیشروی و تعرض خود باشند. و دقیقا همین مساله بود که چاپ کاریکاتور خمینی، بهانه‌ای شد برای دفاع رژیم از "میراثهای امام" و دست زدن به عمل کردن به یک سری از "وصایای امام راحل" از طریق نمایش بی رحمانه و قساوت آمیز در اجرای قوانین اسلامی به منظور راه انداختن دوباره فضای رعب و وحشت. دست و پای چند جوان ۲۰ تا ۲۲ ساله را بریدند، چهار انگشت دستان دو جوان دیگر را نیز قطع کردند، حکم اعدام ساسان آل کنعان یک فعال سیاسی را در سنج اعلام کردند و چند نفر

جناشان هم مثل خیلی از ملی مذهبی های دیگر این است که

عده‌ای در راس رژیم اسلامی شان نشستند که "تمام اقتدار" را برای خودشان میخواهند و با امثال ایشان در درون و بیرون حاکمیت، منصفانه قدرت را تقسیم نمیکنند! ببینید این موجود حساس و نازنین در باره این اوضاع چه فرموده‌اند؟ ایشان با خود شیرینی پی مژه خودشان؛ یعنی "صاحب آن قلم"، در مقاله‌ای برای سایت هم کیش خود، علیرضا نوریزاده، در رابطه با توقیف موقتی روزنامه های حیات نو و بهار چنین نوشته است:

"تسلیتی باید گفت به آنهایی که نگران حیثیت و اعتبار حکومت هستند و شاد باشی باشد به همه آنها که در صدد اثبات آنند که در ایران آزادی بیان نیست و نقض آزادی فردی فراوان است". چه اندازه عفونت و چرک اسلامی باید با روحیه این ژورنالیستهای خادم به ارتجاع تنیده باشد که درست در زمانی که حداقل احترام به حقیقت اقتضا میکند تا در برابر تحشهای اسلامی حکومت حرفی بزنند و کاری انجام دهند، قبل از هر چیز برای حیثیت رژیم اسلامی، عزا بگیرند و زانوی غم بغل بگیرند؟ اینها، این مفسران و ژورنالیستها طی این ۲۴ سال سلطه اسلام سیاسی مدام تلاش کرده‌اند تا همه جنایات ماشین تحوش اسلامی را حداکثر به حساب عناصر "خودسر" در وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی بگذارند و برعکس کل این دم و دستگاره را متشکل از آدمهای "مپهن پرست" بشناسند. نگرانند و عزادار که نه قتل نفس و دست و پا بریدن جوانها و اجرای احکام و قوانین کثیف اسلامی، که بستن موقتی روزنامه برادر رهبر و پاسدار ژورنالیستهای هم صنف آن "صاحب قلم" ها، "شادباشی" بشود برای آنهایی که "درصدد اثبات آنند که در ایران آزادی بیان نیست!!" دکان این ها که کارشان جعل و فروش دروغ است و تعلق خاطر به ژورنالیسم دریاری و دارالخلافتی هويت و رزق و روزی شان، با سقوط رژیم جانوران اسلامی حاکم بر ایران تعطیل میشود. اینها ژورنالیستها و اپوزیسیون خودی و همزاد به قدرت خزین اسلام اسلامی و میراث حکومتی مرتجعین جنایتکاری چون خمینی هستند. جمهوری اسلامی، این ماشین کشتار و قتل و شکنجه و خفقان و فقر و فلاکت را باید بزیر کشید، این حکم مردم و تصمیم و اراده کمونیسم کارگری است.

۱۷ ژانویه ۲۰۰۳

سنتهای نوین...

ایسکرا: چرا سندیکای کارگران در سقز به مرکز این کشمکش تبدیل شده است؟

محمد محمدی: سندیکای کارگران خباز در سقز همیشه تلاش کرده در مقابل سیاستهای رژیم و خانه کارگرش در جنبش کارگری مبارزه کند. در شرایط سیاهی که برای کارگران ایجاد شده، چتری بالای سر کارگران بوده است. وجود این تشکل به کارگران امکان داده که از پراکندگی در آیند، در سرنوشت خود از کانال سندیکا و با سنت بودن مجمع عمومی کارگری، دخالت کنند. این تشکل با داشتن رهبران رادیکال و دلسوز توانسته در مقاطع مختلف و علیرغم دسیسهای همیشگی رژیم و عواملش و کارفرمایان، از منافع کارگران دفاع کند. وجود این تشکل کلا تاثیر مثبتی در زندگی کارگران داشته است. برای نمونه قبل از اینکه سندیکا تشکیل شود از بیمه‌کارگران خباز و تامین اجتماعی خبری نبود، دستمزدها بشدت پایین بودند. از مرخصی سالانه، بن کارگری، عیدی و پاداش خبری نبود. درهیئت تشخیص و حل اختلاف از نماینده کارگران خبری نبود. خارج از اینها نگاهی به مراسمهای اول ماه مه در شهرهای کردستان و خود مراسمهای شهر سقز و قطعنامه‌های که در این مراسمها به تصویب رسیدند، خود امر مهمی بود. تاکید بر حق اعتصاب و تشکل، دفاع از حقوق زنان، دفاع از کارگران افغانی، محکوم کردن طرح ضد کارگری "معافیت کارگاهایی که کمتر از ۵ کارگر دارند از شمول قانون کار" و بسیاری خواستهای انسانی از جمله مسائلی هستند که سندیکای کارگران خباز همراهِ کارگران سایر شهرها بر آنها تاکید داشته است. اینها و بسیاری مسائل از این قبیل که سندیکای خبازان سقز به یمن داشتن رهبرانی دلسوز و هوشیار در آن نقش داشته و از منافع کارگران دفاع کرده، باعث شده که جمهوری اسلامی و عواملش برای به زانو در آوردن مبارزات کارگری در شهرهای کردستان، نوک حمله خود را متوجه این تشکل کنند.

ایسکرا: شما در سخنان به کمپین حزب کمونیست کارگری برای آزادی محمود صالحی اشاره کردید، خود شما یکی از فعالین کارگری در کردستان هستید که در این کمپین نقش جلی داشتید،

ممکن است مقداری از تجارب خود را از آن دوره بازگو کنید؟

محمد محمدی: کمپین محمود صالحی بسیار زوایای مختلفی دارد که راستش در حوصله این مصاحبه خارج است و البته بسیاری از فعالین کارگری و انسانهای آزادیخواه و کمونیست در شهرهای مختلف برای به ثمر رساندن آن تلاش کردند که بازگو کردن همه اینها کتاب بزرگی خواهد شد که البته امیدوارم حزب کمونیست کارگری زمانی چنین کاری را انجام دهد. حزب کمونیست کارگری در این ماجرا سنگ تمام گذاشت و کاری کرد که تاکنون نمونه آن را سراغ ندارم. من شخصا در شروع کمپین هنوز نظراتی دیگر بر افکارم حاکم بود و راستش فکر میکردم که ممکن است این حرکت به زیان محمود صالحی تمام شود. تازه کم نبودن جریانات و افرادی که در این ماجرا نه تنها کمکی نکردند بلکه کارشکنی هم میکردند و عملا تلاش داشتند این کمپین به شکست کشیده شود. ما کلا به این نتیجه رسیدیم که تنها جریانی که میخواهد و میتواند از منافع و خواسته‌های ما دفاع کند حزب کمونیست کارگری است و لذا کارمان را با این حزب شروع کردیم. اولاً با تمام مشکلات ارتباطی و مخاطراتی که سر راه بود تلاش کردیم با حزب ارتباطی همیشگی داشته باشیم و روی زوایای مختلف کار و چه باید کرد و چه نباید کرد مشورت میکردیم. این امر کمک زیادی میکرد که هم حزب همیشه در جریان وقایع باشد و هم فعالینی چون من نیز ملاحظاتی آنها را بدانم و روی ادامه کار به هماهنگی و نتیجه برسیم. جهت ما این بود که تمام وقایع را تا جایی که در توان داریم فوری به گوش کارگران و مردم برسانیم، به آنها متکی باشیم و آنان را در ماجرا دخیل کنیم و همین کار را هم کردیم. یادم است یکی از روزها متنی را آماده کردم که در دفاع از آزادی محمود صالحی و معالجه فوری او و دفاع از کمپین بود و میخواستیم این متن به امضای مردم برسد. شروع کردیم و از کارگران، زنان خاندار، زنان قالیباف، مکانیک، نقاش، مردم محله و بازار و... امضا جمع کردیم. با استقبالی روبرو شدیم که خودمان انتظارش را نداشتیم. با کارگرانی از کورپزخانه‌های شستر، سنخ، همدان، صوفیان و همچنین شهرک صنعتی قهرآباد در سقز از قبل ارتباط داشتیم و مسئله کمپین را با آنان در میان گذاشتیم که خودشان متنی اعتراضی تهیه و

هشدار! سازمان زحمتکشان، کومه له نیست

— ایرج فرزاد —

اصطلاحی هست که میگوید فلانی قوریابه را رنگ میکند تا به نرخ قناری بفروش برساند. این وصف حال "ملاخیختار" اتحادیه میهنی کردستان، بخش فارسی رادیو فرانسه و بخش کردی رادیو آمریکا تحت مسئولیت عمر شیخ موس است که در برنامه ها و میزگردها و مصاحبه ها مدام تلاش کرده اند، سازمان زحمتکشان را بعنوان "کومه له" به مردم بفروشند. و جالب این است که حزب دمکرات، شاید به دلیل خاطره تلخی که از کومه له کمونیست دارد، چندان هم بی میل نیست در بازار سیاه موتاژ و فروش سازمانهای دست ساز، جنس تقلبی خریداری کند.

این داد و ستد و رد کردن جنس از زیر میز و در پستوها را اخیرا در جریان میزگردی که زیر نظر عمر شیخ موس، از دوستان دیرین "مام جلال"، در بخش کردی رادیو آمریکا ترتیب داده شد، دیدیم. آقای عمر شیخ موس همان کسی است که قبلا هم تلاش ناشیانه‌ای کرد تا دکتر جعفر شفیعی را در لیست شهدای اتحادیه میهنی ردیف کند. در میزگرد مذکور، بها ادب و بهرام ولد بیگی از یکطرف با خالد عزیز و عمر ایلیخانی زاده از حزب دمکرات

برای امثال عمر شیخ موس و رادیو کردی صدای آمریکا، مهم تکمیل پروسه کودتای سازمان زحمتکشان علیه کومه له و فروش یک کالای بنجل و فاقد هر نوع مشروعیتی بوده و کماکان هست. وقتی رادیو فرانسه در مورد کنفرانس "معارضین" عراقی در لندن میکروفون را جلو عبدالله مهتدی بعنوان "دبیر کل" کومه له زحمتکشان میگیرد (و نکته کلیدی همین نام کومه له است)، دلیلش این نیست که گویا ایشان "در منطقه" حضور دارند و یا برای اطلاع به شونندگان فارسی زبان مجبور به این کار شده اند. آقایان نچيروان بارزانی و جلال طالبانی هم فارسی را خوب صحبت میکنند و اگر "اطلاع رسانی" هم منظور بوده باشد و عمدا و آگاهانه درباره حزب کمونیست کارگری عراق سکوت کرده‌اند، منطقی بود که به سراغ روسای قوم در کردستان عراق بروند که حتما در مقایسه با سران زحمتکشان منابع "موتق" تری هم هستند. بعلاوه حزب دمکرات، کومه له، احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق هم در منطقه هستند، اما انگار برای این رسانهای خبری، مساله حتی این نیست که منبع خیرشان و مفسر انتخاب شده سران یک باند دست سازند یا خیر، مهم لانس کردن جریانی است که برایشان معلوم شده است ضد کمونیست و از جنس کنتراها هستند و بدرد پیشبرد سناریوهای سیاه

علیه مردم منطقه میخورند. نکته همان طور که گفتیم، همان خرید و فروش باندهای دست ساز و سرهم بندی شده در بازار سیاست دولتهای غربی و رسانه های خبر ساز و مهندسی افکار است. یک سازمان آزادیبخش کوسوو و جبهه آزادیبخش مقدونی دیگر برای پیشبرد سناریوهای سیاه فدرالیسم چی های قومی و سازمان سیا برای اوضاع عراق و منطقه را لازم دارند، جریانی که بتوانند تاریخ و اسم و رسم کومه له را یدک بکشند اما در عین حال بعنوان جریانی ضد کمونیست، فدرالیست چی و قوم پرست و آماده خدمت به پیشبرد نقشه های سیا و پنتاگون. علاقه مفرط و در عین حال موزیانه جلال طالبانی و میدیای "شرافتمند" دوران نظم نوین بوش پدر و پسر، به معرفی جریان زحمتکشان بنام کومه له و بعنوان یک سازمان "کرد"، متنفر از کمونیسم و کمونیسم کارگری و توطئه سکوت در باره کومه له رسمی، که در صحنه ایران و منطقه مشروعیت سیاسی دارد، از این جا سرچشمه میگیرد. اما بحث فقط و صرفا به تلاش جلال طالبانی و میدیای "حقیقت ساز" برای تبدیل دفترهوارداران اتحادیه میهنی در سلیمانیه و قالب کردن سازمان زحمتکشان به نام کومه له، محدود نیست. حزب دمکرات خاطره خوبی از کومه له کمونیست ندارد، و تصور میکند با یک سازمان قوم پرست و ضد کمونیست و البته بی ربط به مردم کردستان بهتر میتواند راه بیاید. حزب

دمکرات در عین حال بی میل نیست که با نامیدن یک جریان بی ریشه، عقب مانده و قوم پرست که فقط پول و اسلحه جلال طالبانی به دایر بودنشان معنی میدهد، با نام کومه له، تصویر حزب دمکرات را در اذهان ارتقا بدهد و در مقام مقایسه با باند زحمتکشان، علیرغم قرار گرفتن بر سنت ناسیونالیسم و دفاع از آن و حتی سابقه جنگ با کمونیستها در کردستان، چه بسا ممکن است مدرن و مترقی هم به نظر برسد و قدری از تیرگی تصویر آن در منظر مردم کردستان بکاهد. اما، این یک خود فریبی است و بکار گرفتن شمشیر دو لبه‌ای است که میتواند علیه حزب دمکرات هم بکار گرفته شود. من قبلا به حزب دمکرات هشدار داده بودم که قبول سازمان زحمتکشان بعنوان کومه له و یا حتی بعنوان بخشی از کومه له و یا منسحبین از کومه له، علیه شعور سیاسی مردم کردستان و در تقابل با سنتهای مبارزه سیاسی و فعالیتهای احزاب متکی بر موازین مدنی است. به حزب دمکرات توصیه کردم که به چنان دامی نیافتد، همچنانکه خود این حزب



« سنتهای نوین... »

برای مجلس فرستادند و به دست حزب هم رسید و از رادیو انترناسیونال هم پخش شد. رادیو انترناسیونال در این کمپین نقش جدی داشت، این رادیو معتبرترین کانال مطلع شدن کارگران و مردم از وضعیت محمود صالحی و اعتراضات مردم به زندانی بودن او بود. اگر خبری میشد یا جمعی اعتراضی به زندانی شدن محمود میکردند یا طوماری اعتراضی امضا میکردند و یک روز با تاخیر از رادیو انترناسیونال پخش میشد، مردم ناراحت میشدند. همچنانکه گفتم جریانات و افرادی هم بودند که به ما تهمت میزدند که اخبار پخش شده واقعی نیست که البته تحت تاثیر جریاناتی این حرف را میزدند که خودشان مخالف کمپین بودند و گرچه ظاهرا در کل پروسه سکوت کربودند اما شفاها و از هر امکانی برای سمپاشی استفاده میکردند و البته هیچوقت هم رسما چیزی نمیگفتند. روزی

یکی از این افراد را با خود بردم و نامه اعتراضی که تهیه کرده بودیم را همراه او و جلو چشم او به کارگری مکانیک دادم که امضا کند. کارگر مکانیک ضمن امضای نامه آترا به مکانیکی‌های دیگر برد و در مدت زمان بسیار کوتاهی ۲۰ کارگر آن را امضا کردند. فرد همراهم با مشاهده این کار بعدا خودش هم به فعال کمپین تبدیل شد. طیفهای بسیار مختلفی از کارگر گرفته تا معلم و قدیم زندان سیاسی تا خانواده جانباختگان سوسیالیسم و... به این کمپین پیوستند. با تمام مشکلات امنیتی که بود چنان سیستم خبرگیری سریع و دقیقی درست شده بود که رژیم دیوانه شده بود و مرتب خانواده و بستگان محمود را تهدید میکردند که چگونه حزب کمونیست کارگری تمام اتفاقات را فوری میفهمد. مدتی محمود صالحی را از سقز به سنندج منتقل کردند که شاید کمپین را کند کنند ولی در سنندج هم فوری رفقای کمونیست آنجا کمپین و امر خبرسانی و... را به همان سرعت سقز پیش

بردند. سپس محمود را به سقز بازگرداندند که هنوز به سقز نرسیده بود ما مطلع شدیم و فوری حدود ۲۰۰ نفر را برای استقبال از او آماده و در ۴۵ کیلومتری خارج از سقز جلو ماشین حامل او را گرفته و ملاقات و گلبارانش کردیم. اینها تنها گوشه کوچکی از خاطرات من است و امیدوارم زمانی بتوانم کل این خاطرات و تجارب را بنویسم. اجازه میخواهم همینجا و در این فرصت از تمام فعالین حزب کمونیست کارگری ایران، از صدها رفیق کمونیست در شهرهای ایران، از تمام مردمی که در شهرهای ایران در این کمپین ما را یاری کردند و خصوصا از رفقای عزیزم اصغر کریمی، رحمان حسینزاده، خالدحاج محمدی و اسدگلچینی برای تلاشهای خستگی ناپذیرشان در جریان این کمپین قدردانی کنم.

ایسکرا: در این شرایط و دردل کشکشهای مابین خانه کارگر و کارگران خباز که خود اشاره کردید، به نظر شما کارگران و فعالین کارگری چکار باید بکنند؟

محمد محمدی: همگی میدانیم که اوضاع اکنون چون چند سال پیش نیست و توازن قوا میان رژیم و مردم به نفع مردم چرخیده است. اکنون سران رژیم نگران آینده حکومتشان هستند و جمهوری اسلامی ماندنی نیست. جا دارد در این شرایط و پاپیای ضعیفتر شدن رژیم ما کارگران هم یکپارچه به میدان آیم و مطالبات خود را بخواهیم. باید کاری کرد که کاربدستان جمهوری اسلامی و خانه کارگرش جرات نکنند به حقوق ما دستدرازی کنند. هم اکنون مسئله حکم بازداشت جلال حسینی از نمایندگان خوشنام و دلسوز کارگران خباز در میان است و دادگاه قرار است تکلیف این مسئله را روشن کند. اما ما نباید فشارمان را به رژیم کم کنیم. هر نوع حکم بازداشتی از طرف دادگاه باید با اعتراض یکپارچه کارگران رویرو شود. من فکر میکنم هم اکنون باید دادگاه رژیم را تحت فشار گذاشت تا هیچوقت جرات دادن حکمی علیه کارگران و نمایندهشان را نکنند. در همین مدت جا داشت کارگران

خباز و نمایندگانشان رسما به این توطئهها اعتراض میکردند و مردم نه تنها سقز، بلکه کارگران و مردم را در شهرهای دیگر به دفاع از خود و علیه خانه‌کارگر رژیم فراخوان میدادند. مردم با ما کارگران هستند و خانه کارگر ما کارگران را باید در سوراهایشان کرد. ما که تجربه کمپین محمود صالحی را داریم، اکنون شرایط به مراتب بیشتر به نفع ماست، از این شرایط باید نهایت استفاده را بکنیم. کارگران خباز رهبران خوشنام و معتبری را دارند که میتوانند به اسم خود فراخوان دهند و به این توطئهها اعتراض کنند. من فکر میکنم ممکن و عملی است که در این دوره هم سیاستهای رژیم را نقش بر آب کرد. اکنون دور ماست که تعرضات خود را شروع کنیم و کاربدستان رژیم را وادار کنیم که به خواستههایمان گردن نهند.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

علیه حکم اعدام ساسان آل کنعان

طبق اخبار رسیده، دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی در شهر سنندج حکم اعدام زندانی سیاسی ساسان آل کنعان را صادر کرده است. بر مبنای همین خبر برای دو نفر دیگر از زندانیان سیاسی به اسامی عثمان مرادی و عدنان قادری حکم ۱۰ سال زندان صادر شده است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن محکوم کردن حکم اعدام ساسان آل کنعان و احکام زندان برای عثمان مرادی و عدنان قادری، مردم مبارز شهر سنندج و سایر شهرها را به اعتراض علیه این احکام فرا میخواند. چنین احکامی در شرایطی صادر میشوند که این رژیم روزهای آخر عمر ننگین خود را پشت سر میگذارد. احکام صادره و اعدامهای تانکونی در شهرهای دیگر و دستگیری و تهدیدات مخالفین این رژیم از جانب مراکز امنیتی و اطلاعاتی، تلاشی مذبوحانه برای در هم شکستن اراده مردمی است که کمر همت به نابودی این رژیم بسته‌اند. اما کار جمهوری اسلامی از اینها گذشته و چنین اقداماتی تنها تنفر و بیزاری بیشتر مردم را باعث میشود. باید در مقابل هر مورد دستگیری و تهدید و ارباب و حکم زندان و اعدام این جانین ایستاد.

دوره قه‌چرخانی گلهای حزب الله به پایان رسیده است. اکنون دوره تعرض ما مردمی است که با مبارزه خود حکومت اسلامی را در سرایشی سقوط قرار داده‌ایم. با اعتراض یکپارچه خود، با شعار آزادی زندانیان سیاسی و لغو حکم اعدام، رژیم جنایتکار اسلامی را وادار به عقب‌نشینی کنیم. ما از مردم مبارز شهر سنندج و دیگر شهرها انتظار داریم یا اتکا به اراده و اعتراض خود، خواستار لغو حکم اعدام ساسان آل کنعان شوند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۶ دی‌ماه ۱۳۸۱ (۱۶ ژانویه ۲۰۰۳)

خویش و حق خود برای فعالیت تحت نام مشروع خود دفاع کند و در برابر نام ربائی سازمان زحمتکشان تردید و وسواس و دو دلی و خرده حسابهای غیر سیاسی را کنار بگذارد. واقعا من نمیتوانم درک کنم چرا روز روشن اجازه میدهند که سازمان زحمتکشان در زمینه های مختلف بنام کومه له با اعتراض جدی و هشدار کومه له، به رادیوها و اتحادیه میهنی روبرو نمیشوند؟ رهبری کومه له متأسفانه از تهدیدات زحمتکشان و هشدار آنان برای دوری از کمونیسم کارگری تمکین کرده است و زیر فشار تحریکات ناسیونالیستهای کرد، برای اینکه مارک هم سوئی" با کمونیسم کارگری به آن نچسبد، در برابر پرورژه جلال طالبانی - صلاح مهتدی برای نامگذاری زحمتکشان تحت نام کومه له و "یکی از دو نیروی اصلی کرد"، خود را به عالم بی خبری زده است. حسین مرادی (گیگ) (حمله سور) یکبار نوشته بود که علی‌رغم خوشحالیهای ابراهیم عزیزاده، "نام مهم است. و من تکرار میکنم و تاکید میکنم که بی اشتباهی کومه له در دفاع از مشروعیت

خویش و حق خود برای فعالیت تحت نام مشروع خود دفاع کند و در برابر نام ربائی سازمان زحمتکشان تردید و وسواس و دو دلی و خرده حسابهای غیر سیاسی را کنار بگذارد. واقعا من نمیتوانم درک کنم چرا روز روشن اجازه میدهند که سازمان زحمتکشان در زمینه های مختلف بنام کومه له با اعتراض جدی و هشدار کومه له، به رادیوها و اتحادیه میهنی روبرو نمیشوند؟ رهبری کومه له متأسفانه از تهدیدات زحمتکشان و هشدار آنان برای دوری از کمونیسم کارگری تمکین کرده است و زیر فشار تحریکات ناسیونالیستهای کرد، برای اینکه مارک هم سوئی" با کمونیسم کارگری به آن نچسبد، در برابر پرورژه جلال طالبانی - صلاح مهتدی برای نامگذاری زحمتکشان تحت نام کومه له و "یکی از دو نیروی اصلی کرد"، خود را به عالم بی خبری زده است. حسین مرادی (گیگ) (حمله سور) یکبار نوشته بود که علی‌رغم خوشحالیهای ابراهیم عزیزاده، "نام مهم است. و من تکرار میکنم و تاکید میکنم که بی اشتباهی کومه له در دفاع از مشروعیت

اعتصاب کارگران راه و ترابری مهاباد

شنبه ۲۱ دیماه ۸۱ کارگران راه و ترابری مهاباد در اعتراض به کاهش دستمزدهایشان دست به اعتصاب زدند. رئیس حراست که شخصی است بنام پور ملک بمنظور خواباندن اعتصاب به محل اعتصاب کارگران راه و ترابری رفته و ۷ کارگر نگهبان راه و ترابری را تهدید میکند در صورتیکه به سر کار باز نگردند، از کار اخراج خواهند شد. در ادامه تهدیدات، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی در مهاباد نیز به محل اعتصاب کارگران ریخته و با زور و فشار کارگران را بعد از دو ساعت اعتصاب بسر کار بازمیگردانند.

طبق قرار داد قبلی، میان کارگران و اداره راه و ترابری، میبایستی این اداره ماهیانه ۱۸۰ هزار تومان شامل دستمزد ماهانه و کمک هزینه مسکن به هر کارگر پرداخت کند. مدتی است این مقدار به ۱۰۰ هزار تومان تقلیل پیدا کرده است. کارگران در اعتراض به این مساله و افزایش دستمزدهایشان به سطح قبلی دست به اعتصاب زده بودند. علی‌رغم تهدید و فشار دولت برای بازگرداندن کارگران بسر کار، روحیه اعتراضی در میان کارگران بالاست، کارگران شدیداً به کاهش دستمزدهایشان معترض بوده و خواهان بازگشت فوری آن به سطح ۱۸۰ هزار تومان قبلی هستند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن پشتیبانی از اعتصاب و مبارزه کارگران راه و ترابری مهاباد، کارگران را به ادامه مبارزه و اعتراض خود برای کسب حقوق و مزایای کاریشان از دولت و کارفرما فرامیخواند. اکنون دوره افزایش دستمزدها است، کارگران در کردستان ایران نیز باید پا بپای دیگر هم طبقه ای هایشان در سراسر ایران مبارزه برای افزایش دستمزدها را گسترش داده و با مبارزه متحد خود آن را به دولت و کارفرمایان تحمیل کنند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۱ دیماه ۸۱ - ۱۱ ژانویه ۲۰۰۳

هشدار!

اینکه میتوان این مردم را فریب داد و هرچند نفر آدم با پول و اسلحه و تحریک و توطئه این و آن بتوانند خود را بنام گرایشهای اجتماعی و احزاب سیاسی سابقه دار و مشروع آن گرایشات، جا بزنند، تحقیر و اهانت به شعور سیاسی مردم کردستان است. به باور من از باند عبدالله مهتدی و ایلخانی زاده باید بنام خود آنها یعنی سازمان زحمتکشان بدون هیچ پیشوند و پسوند "کومه له" نام برد و در هیچ مناظره و نشست و میزگرد رسمی و غیر رسمی نباید اجازه داد و پذیرفت که آنها بنام کومه له ظاهر شوند. این یک پرنسپ است و تعهد به رعایت آن، احترام و تعهد به شعور مردم کردستان و رعایت موازین ناظر بر فعالیت احزاب سیاسی است.

اما خود سازمان کومه له نیز در دفاع از مشروعیت خویش دچار تردید و تزلزل است. اتحادیه میهنی جلال طالبانی از کومه له بنام سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و از سازمان زحمتکشان بنام کومه له زحمتکشان اسم میبرد. ملایختیار مهربای است که واقعا بردر دیپلمات بازیهای "مام جلال" میخورد، او در جلسات مختلف داخل و خارج و نیز در سمینارهای اینترنتی دقیقاً همین ماموریت را پیش میرد. خود کومه له به این تعرض آشکار به حقوق خویش قاطعانه به دفاع از مشروعیت خویش برنخاسته است. چند دلیل دارد: شاید نمیخواهند "سکتاریست" به نظر برسند! و توصیه های دوستان ناباب را

در گذشته هیچ کسی را مجاز نمیدانست که هر دارو دسته منشعب از حزب دمکرات را به نام حزب دمکرات برسمیت بشناسد و یا مورد خطاب قرار دهد. این حقیقت را در مورد منشعبین موسوم به کنگره چهار حزب دمکرات و نیز منشعبین موسوم به رهبری انقلابی دیدیم. بحث من با حزب دمکرات فقط هشدار در باره یک جریان باندسیاهی نیست، توجه دادن به این حزب برای رعایت یک سری پرنسپها و موازین فعالیت سیاسی و مناسبات بین احزاب سیاسی در کردستان است که تصادفا تا جایی که به خود حزب دمکرات مربوط بوده است، زیر بار پذیرفتن نسخه بدلی و غیرمشروع حزب دمکرات بنام حزب دمکرات نرفته است. حزب دمکرات با تایید ضمنی سازمان زحمتکشان بعنوان کومه له و یا شعبه ای انشعابی از کومه له، دارد زمینه سرهم بندی کردن جریانات بدلی احزاب شناخته شده و معرفی، از جمله کپی های جعلی خود حزب دمکرات را نیز، در آینده های محتمل فراهم میکند. مردم کردستان روندهای سیاسی و گرایشهای سیاسی را میشناسند و با موازین احزاب سیاسی، تاریخ و مواضع آنها آشنا هستند. تصور

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است